موارد قیاسی وجوب حذف عامل مفعول مطلق

در الفیه به صورت مفصل در ابیات 7 تا 12 بحث «مفعول مطلق» خواهید خواند:

**و الحذفُ حتمٌ مَعَ آتٍ بَدَلاً مِن فِعلِه كـ«نَدلاً» اللّذﹾ كـ«اندُلاً»**

**و ما لِتفصيلٍ كـ«إمّا مَنًّا» عاملُه يُحذَفُ حيثُ عَنَّا**

**كذا مُكَرَّرٌ و ذو حصرٍ وَرَدَ نائبَ فعلٍ لاسمِ عَينٍ استَنَدَ**

**و مِنهُ ما يَدعونَه مؤكِّدًا لِنَفسِه أو غيرِه؛ فَالمُبتَداُ ...**

**نحوُ «لَه عَلَىَّ ألفٌ عُرفًا» و الثّانِ كـ«ابني أنتَ حقًّا صِرفًا»**

**كذاك ذو التّشبيهِ بعدَ جملةٍ کـ«لي بُكًی بُكاءَ ذاتِ عُضلَةٍ»**

اما آنچه صمدیه در این باره آورده با توضیحات مرحوم مدرس در «الکلام المفید، 102 تا 104» به شرح ذیل است:

و يجبُ حذفُ عامِلِه

1. **سماعًا** فى نحو سَقيًا و رَعيًا
2. و **قياسا** فى نحو
   1. ﴿فَشُدُّوا الوَثاقَ فَاِمّا مَنًّا بَعدُ و اِمّا فِداءً﴾

تقدیر: فإمّا تَمُنُّونَ بعدَه و امّا تَفدونَ.

کلام مفید: فی موضعٍ وقعَ فیه المفعولُ المطلقُ تفصیلاً لعاقبةِ مضمونِ ما قبلَه ایِ الغرضِ منه(غرض عطف بیان است از عاقبت).

نکته: آیه ﴿إنّا هدیناه السبیلَ إمّا شاکراً و إمّا کفوراً﴾ مشتمل بر حال است نه مفعول مطلق.

1. و لَه عَلَىَّ اَلفُ دِرهَمٍ اعتِرافاً

له علیَّ: لام نفعیه و علی ضرریه.

کلام مفید: بعدَ جملةٍ هی نصٌّ فی معناهُ لا مُحتَمَلَ سِواهُ؛ لذا قالوا: إقرارُ العقلاءِ علی انفسهم جائزٌ(نافذٌ).

الان جمله قبل از «اعترافاً» دقیقاً متن اعتراف است و احتمال خلاف هم عرفًا در آن نیست به دلیل همان قاعده فقهی مذکور.

1. و زيدٌ قائمٌ حَقًّا

کلام مفید: بعد جملةٍ لمضمونِها مُحتَمَلٌ غیرُه ... لأنّها خبرٌ و کل خبرٍ یَحتَمِلُ الصدق و الکذبَ.

1. و ما اَنتَ اِلاّ سَيرًا و اِنَّما اَنتَ سَيرًا

کلام مفید: فی موضعٍ وقعَ فیه المفعولُ المطلقُ محصوراً فیه حالَ کونِ العاملِ فیه[مثل «تسیرُ»] خبراً عن مبتداٍ[مثل «أنتَ»] لا یُمکِنُ جعلُ المصدرِ خبراً عنه لکونه ذاتاً.

یعنی اولاً باید این مصدر، محصورٌ فیه باشد و ثانیاً مبتدا اسم ذات باشد تا این مصدر نتواند خبر از آن واقع شود چون صحیح نیست که گفته شود «انتَ سیرٌ»[مگر در مقام مبالغه و برای کسی که دائماً در سیر و سفر است].

لذا مثال ذیل شرائط را ندارد: انّما سیری سیرٌ سریعٌ.

1. و زيدٌ سَيرًا سَيرًا

کلام مفید: فی موضعٍ وقع فیه المفعولُ المطلقُ مُکَرَّرًا و عاملُه[مثل «تسیرُ»] خَبرٌ عَن المبتدإ[مثل «زیدٌ»] لا یمکنُ جعلُ المصدر خبراً عنه لکونه ذاتاً.

زید ذات است و حدث نمی تواند خبر از آن دهد. اما شرط این فرض تکرار مفعول مطلق است.

سؤال: در صورت عدم تکرار مفعول مطلق چه می شود؟ آیا حذف عامل جائز است؟ زیدٌ سیرًا؟

جواب: خیر چراکه حذف سماعی موارد خاصی داشت که سیراً جزء آنها نبود. فقط در مثل سقیاً و رعیاً جواز حذف داریم.

1. و مَررتُ به فَاِذا لَه صَوتٌ صَوتَ حمارٍ[أی: یَصوتُ]

کلام مفید: حذف در این مورد، چهار شرط دارد:

1. مفعول مطلق بعد از جمله بیاید، به خلافِ «صوتُه صوتُ حمارٍ» ولی «صوتَ حمارٍ» در مثال فوق بعد از جمله «له صوتٌ» آمده.
2. در جمله ما قبل، اسمی هم معنای مفعول مطلق باشد(صوت)
3. آن جمله مشتمل بر صاحب آن اسمِ هم معنای مفعول مطلق باشد(به، له)
4. آن مصدر از افعال جوارحی باشد نه قلبی(علم، ظنّ و ...).
5. و لبَّيكَ و سَعدَيكَ.

کلام مفید: موضعٌ وقعَ المفعول المطلقُ مثنًّی مُضافًا.

لَبَّیکَ= ألبَبتُکَ إلبابًا بعدَ إلبابٍ= أجَبتُکَ إجابةً بعد إجابَةٍ.

این مفعول مطلق عددی است نه تأکیدی.

قالب اصلی مثنی کذا+کذا است ولی گاهی در قالب «کذا بعد کذا» هم می آید: ﴿ثمّ ارجع البصرَ کرّتین﴾.